

متن پرسش

با عرض سلام و احترام: استاد قلم سر موضوعی به طور جد قبض شده است و سینه ام درد می‌کند، برای همین با شما مطرح می‌کنم شاید جوابی برای آرامش یافتن باشد یا شاید در آینده شاهد این تراژدی‌ها برای دیگران نباشم. قبل از آشنایی با شما و نوشته‌ها و تفکرتان، راستش را بخواهید در مورد رهبر یک دیدگاه خنثی داشتم، بعد از آشنایی با شما دیدگاهم نسبت به ایشان مثبت شد تا جایی که او را حسین زمان و طرفدارانش را عاشوراییان دیدم. ولی حالا در مورد او کاملاً تردید دارم دلیلش هم افرادی است که با ظواهر صالح، خود را سینه چاک او می‌دانند و در این راه از هم سبقت می‌گیرند و کاملاً تک بعدی نماد ولایتمداری را بچه بیشتر آوردن می‌دانند و راستش را هم بخواهید تا حد زیادی پاک و مومن و دلنشین هستند یا بهتر است بگویم بودند لا اقل برای من تا قبل از شناخت کاملشان و چشیدن آزاری که به من رساندند باورم نمی‌شد هنوز در بهت و حیرت مانده ام، ایشان به جای تشویق افرادی که پاک‌تر و بهتر و با استعدادتر از بقیه اند ایشان را به گونه ایی راهنمایی می‌کنند تا درزندگی دنیوی در شرایط سخت‌تر قرار بگیرند طوریکه از درون اسلام را انکار کنند یا از دین برگردند یا از هدفشان باز بمانند یا هر روز آرزوی مرگ کنند، ایشان دلیل زده شدن بیشتر افراد جامعه از دین هستند و شاید دلیل معضلاتی که اکنون در جامعه می‌بینیم، فساد، تاخیر ازدواج یا عدم ازدواج، فحشا، بی‌حجابی، سرکشی، عصیان نسل جوان، تنفر از نظام و رهبر و... ولی عیوبشان را نمی‌بینند جالب اینجاست راحتی و آسایش را برای خود و نزدیکانشان می‌خواهند چون خود را برتر از دیگران می‌بینند در واقع نوعی نظام طبقاتی مذهبی به راه انداخته اند که خود را طلا و دیگران را مس می‌بینند و هر بلایی سر بقیه بیاورند را تقدیر و سرنوشت معنا می‌کنند و اگر ببیند در میان سختی خود ساخته شان تسلیم شده ایی و از دین پس کشیده ایی می‌گویند از ابتدا منافق و منکر بود و اگر ببیند ادامه می‌دهی علاوه بر اضافه نمودن سختی می‌گویند راست می‌گفت و اینکه فرد چقدر روحش در فشار است تا وانمود به خوشبختی کند برایشان مهم نیست، با زیر دست هایشان مثل حیوان خانگی برخورد می‌کنند چون در ازای فداکاریهای بسیار آنها باید به تکه استخوانی قانع باشند و آنها را دچار بدترین سرنوشت‌ها می‌کنند راستش دلم می‌خواهد باز قلبا رهبر را تایید کنم اما با این موجوداتی که اطراف ایشان هستند، هم در حق بودنشان شک کرده ام و هم ناراحت و عصبی و خجالت زده هستم که مردم مرا همسنگ اینها ببینند و قضاوت کنند در نتیجه تصمیم گرفته ام دیگر حمایتی از آقای خامنه ایی نداشته باشم و سکوت کنم، شما باز هم نظرتان راجع به ایشان مثبت است؟ راستش را بخواهید بعد از ازدواج با فردی که تجویز این افراد بود دیگر خودم را نمی‌شناسم، دینداری

روی قلبم سنگینی می‌کند اسلام را دینی زن ستیزانه می‌بینم تمکین را بیهوده و احکام را با تردید نگاه می‌کنم، چرا باید به اسم دین این همه ظلم به راحتی در حق زنان اعمال شود؟ این همه خون دل، دیدن تحقیر، نبود پشتوانه، نبود راهی برای رفت یا بازگشت، راضی نبودن از خود، تلف شدن استعداد ها، دور شدن از مسیر حقیقی خدمت و خلقت جواب اینها را چه کسی می‌دهد؟ قطعاً کسی که در این زمان ازدواج را برمی‌گزیند و به ساده ترین حالت پیش می‌رود نیت بدی نداشته و جهاد کمی نکرده ولی چرا باید از این عقاید خوب سو استفاده شود به طوریکه ترجیح بدهی از همه چیز دست برداری؟ خدا که انسانها را بیش از طاقتشان سختی نمی‌دهد پس چرا خلاف آن را می‌بینیم؟ من در این زمان با وجود اینگونه ابلیس های آدم روی ازدواج را به صلاح هیچ فردی نمی‌بینم چه رسد به بچه دار شدن، کاش دنیا کمی عادلانه تر می‌بود تا بشود با دل خوش در آن زیست مگر یک انسان آنهم مومن چه می‌خواهد؟!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: البته ملاک حقانیت هرکس به آن است که بنگریم چه اندازه خودش به حق و حقیقت نزدیک است وگرنه همچنان که می‌فرمایید حتی کسانی بوده‌اند که به نام اسلام در قالب خوارج امام الموحیدین را به قتل رساندند و از این جهت ما در نظر به رهبر معظم انقلاب نظر به ایمانی داریم که در شخصیت خود ایشان پیدا و آشکار است و این غیر از روحیه‌ای است که متأسفانه در بعضی از مردها نسبت به خانمها به چشم می‌خورد که خود را محور فهم می‌دانند. این تنگ‌نظری‌ها نباید به پای اسلام و یا رهبر انقلاب گذاشته شود و از این جهت هنر امثال شما آن است که به جای درگیری با چنین افرادی، راهی را در آن زندگی پیشه کنید که راه صفا و تقوا باشد به جای آنکه خود را در درون بشکنید. سیرهٔ مادر بزرگان ما بعضاً همین‌طور بوده است که در همین نوع زندگی‌ها توانسته‌اند منشأ فرزندان بزرگواری باشند و از این جهت اتفاقاً آنان با فرزندآوری بیشتر، به زندگی خود معنای دیگری بخشیده‌اند. موفق باشید